



محمد ابراهیمی (غرجستانی)

حق خواهی در اندیشه رهبر شهید مزاری

رهبر شهید: «از خدا خواسته‌ام که در زندگی خود



حقوق شما را از همه بگیرم.»

(مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

یکی از کلید واژه‌های اندیشه شهید مزاری، «حق خواهی» است. مزاری در سه سال مقاومت غرب کابل، مکرر از حق خواهی سخن گفت و با طرح این مقوله، نظام‌های پیشین حاکم بر افغانستان را نقد می‌کرد. هم‌چنین وی مطالباتش را از دولت مجاهدین نیز در ذیل و ظل همین مفهوم مطرح کرد. این موضوع، زمینه‌های زیادی برای تحلیل و بررسی دارد؛ اما در نوشتار پیش‌رو تنها به سه محور به اختصار پرداخته‌ام: چرایی تأکید شهید مزاری بر حق خواهی، شاخصه‌های حق خواهی در نگاه او و راهکارهای تأمین حقوق اقوام از منظر شهید مزاری.

الف. چرایی تأکید شهید مزاری بر حق خواهی

۱. مزاری یک عالم دین بود، درس دین خوانده بود و درد دین داشت. جامعه آرمانی او جامعه عدالت‌محور بود که در آن حق کسی ضایع نشود. وی یکی از مهم‌ترین وظایف یک دین‌مدار را تلاش برای تحقق عدالت می‌دانست و معتقد بود محروم ساختن افراد از حقوق طبیعی، مساوی با نادیده‌انگاشتن شخصیت و کرامت ذاتی انسان است و در تضاد با آموزه‌هایی است که دین ارائه می‌کند. از همین‌رو، او به‌عنوان یک روحانی متعهد به دین و ارزش‌های الهی و انسانی نمی‌توانست در قبال سیاست‌های برتری‌جویانه و حق‌کشی‌های آشکار عصر خودش بی‌تفاوت باشد.

۲. مزاری از مشکلات تاریخی مردم افغانستان آگاه بود و رنج می‌برد. وی می‌دانست که سال‌ها سلطه تک‌صدایی و تفکر استبدادی در کشور فاجعه‌های بسیاری آفریده است. بنابراین، راه‌هایی افغانستان از نابسامانی‌ها را، «تأمین حقوق ملیت‌ها» در پرتو عدالت می‌دانست. رهبر شهید در موارد متعدد و با ذکر مصادیق روشن، از حق تلفی‌های آشکار حاکمان گذشته می‌گفت و تأکید می‌ورزید که در فصل جدید تاریخ کشور نباید این ستم و تبعیض تکرار شود. به‌عنوان نمونه می‌توان از واحدهای اداری نام برد که حوزه‌های جغرافیایی خاص، سال‌ها به این طریق طعم تلخ نابرابری را چشیدند. رهبر شهید مکرر در مصاحبه‌ها و خطابه‌های خود از تعدیل واحدهای اداری سخن گفته است. «در مناطق شمال و مناطق مرکزی، السوالی‌ها تا ۱۵۰-۱۶۰ هزار نفوس دارد. از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می‌رفتند از آن السوالی‌ای که پنج هزار نفوس و یا بعضی از آن مناطق اداری که ۲۸۰۰ نفر نفوس داشتند، هم یک نفر وکیل به مجلس می‌رفت. حتی یک ولایت که شصت و پنج هزار نفوس دارد، این هم هشت وکیل می‌فرستادند و یک السوالی که ۱۶۰ هزار نفوس دارد هم یک وکیل می‌فرستاد. این از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است.» (همان: ۷).

۳. مزاری افق دید وسیع داشت و به سرنوشت همه هموطنان می‌اندیشید؛ اما بخش وسیعی از شهروندان کشور که سال‌ها زخم خورده تبعیض و تعصب بودند، او

ذلت و توأم با تضرع. او معتقد بود وقتی همه در رنج و درد این کشور شریک هستیم و برای دفاع از این آب خاک خون داده ایم، پس سهمین شدن در اداره مملکت و حضور در ساختار قدرت نیز حق طبیعی و مسلم همگان است و کسی حق ندارد دیگران را نادیده بگیرد. اساساً تشکیل دولت ملی جز با سازوکار مشارکت همه شهروندان و عبور از ساختار قبیلله‌ای و کنار گذاشتن نظام نژادمحور ممکن نیست. بنابراین، دولت به‌عنوان نهاد مسئول در برابر مردم، باید به واقعیت‌های انکارناپذیر جامعه افغانستان توجه کند و برای جلوگیری از افتادن در ورطه بحران، به الزامات حقوقی و سیاسی تن دهد.

متأسفانه برخی به‌جای تأمل پیرامون این سخنان، سعی کردند عمده‌ی با تفسیر وارونه، این موضع را نوعی جنگ‌طلبی تبلیغ کنند درحالی‌که منطق مزاری و مقاومت غرب کابل منطق انسانی و راهکار او برای حل معضل افغانستان دموکراتیک و مدرن بود؛ اما باورها و داوری‌هایی که میراث گذشته بود و اساس آن را نابرابری شکل می‌داد، در هر حال و به نحوی نمود می‌یافت. چنان‌که ارسطو علت اصلی منازعات اجتماعی را در نابرابری و کوشش برای برابری می‌جست. خاستگاه بخش عمده جنگ‌های کابل، دقیق همین نوع نگاه بود. یک طرف خواستار تغییر ساختارهای صلب و سستبر گذشته بود که تبعیض و نابرابری را تحمیل می‌کرد و جانب مقابل علیه این مطالبات نو ایستادگی می‌کرد.

وحدت ملی چنان‌که یک شعار شیک، سال‌ها بر زبان همگان جاری بوده است؛ اما رهبر شهید معتقد

را تجسم دردها و آینه‌آمان‌های خود می‌دانستند. آن‌ها در گذشته، قتل عام‌ها، تحقیر اجتماعی و طرد از ساختار سیاسی را تجربه کرده بودند. حتی در دوران متأخر که شعار دفاع از «خلق محروم» و پرولتاریا سر داده می‌شد؛ هزاره، این «ملیت زحمت‌کش»، محروم از حقوق اولیه، با تبعیض و تعصب دست در گریبان بود. پس از کمونیست‌ها دوران مجاهدین سررسید، با تأسف که همگامان دیروز نیز در فردای پیروزی به نحوی در پی تأیید و تحکیم سیستم و مناسبات گذشته برآمدند.

تداوم نگاه گذشته به قدرت و سیاست، مطلوب مردمی نبود که از زیر آوارهای درد و رنج تاریخ تبعیض و ستم قد برافراشته بودند. مقاومت شکوهمند غرب کابل به رهبری شهید مزاری فرصتی فراهم کرد که برای اولین بار این نابرابری‌ها بیان شود و در سطح کلان برای پایان دادن به تاریخی که در آن محرومان منزلت و نقشی نداشتند، تلاش صورت گیرد و مزاری آمده بود تا «پس از صد سال سکوت» صدای ستمدیدگان را بازتاب دهد و از حقوق از دست‌رفته محرومان سخن بگوید.

ب. شاخصه‌های حق خواهی مزاری

۱. مزاری از حقوق همه اقوام و اقشار سخن گفت. در مواردی خواسته و نخواستنه چنین القامی شود که سیاست‌ورزی مزاری بیش از آن‌که معطوف به منافع ملی و مصالح عمومی مردم افغانستان باشد، محدود به دایره تنگ قومی بود. این در حالی است که دال مرکزی در گفتمان حق خواهی مزاری، عدالت اجتماعی بود و نمی‌توان آن را در سطح قوم و قبیله، حزب و سمت فروکاست. رهبر شهید برای برون‌رفت کشور از چالش‌های دامن‌گستر، بر تأمین عادلانه حقوق همه اقوام (و نه قوم خاص) تکیه و تأکید می‌کرد تا شهروندان کشور فارغ از صف‌بندی‌های ایدئولوژیکی، تعلقات تباری و وابستگی‌های سیاسی و سمتی، خود را در تعیین سرنوشت کشور سهمین بدانند: «برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۷۵) و البته به خاطر سال‌ها ستمی که بر اقوام محروم به‌ویژه هزاره‌ها رفته بود، رهبر شهید از این زاویه و نسبت به این گروه‌های خاص، تأکید بیشتری داشت.

۲. حق خواهی مزاری مقتدرانه بود نه از موضع ضعف و

”

رهبر شهید با الهام از آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا بانفسهم» (سوره رعد/ ۱۱)، مکرر بر «خودباوری جمعی» تأکید می‌کرد و می‌گفت: اگر یک ملت «تن به ظلم داده، تن به جنایت داده، این را خدا عوض نمی‌کند تا آن وقتی که این مردم خود را عوض کنند.»

”

”

مزاری از حقوق همه اقوام و اقشار سخن گفت. در مواردی خواسته و نخواستہ چنین القا می‌شود که سیاست‌ورزی مزاری بیش از آن که معطوف به منافع ملی و مصالح عمومی مردم افغانستان باشد، محدود به دایره تنگ قومی بود. این در حالی است که دال مرکزی در گفتمان حق‌خواهی مزاری، عدالت اجتماعی بود و نمی‌توان آن را در سطح قوم و قبیله، حزب و سمت فروکاست.

“

بود که تحقق این مهم در گرو عدالت و مشارکت است و تا زمانی که همه اقوام کشور حقوق مسلم‌شان اعاده نشود و در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور سهیم نباشند، وحدت ملی بی‌معنا است. «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابروار زندگی کنند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۶۸).

ج. راهکارهای تأمین حقوق اقوام در نگاه شهید مزاری

۱. تغییر باورها

چنان‌که گفته شد عنصر مرکزی در مطالبات رهبر شهید، حق‌خواهی بر مبنای عدالت اجتماعی بود. بدیهی است که تحقق این آرمان در جامعه بسته و استبداد زده افغانستان به آسانی میسر و ممکن نیست؛ از همین رو رهبر شهید هم از جنبه نظری به این موضوع می‌نگریست و هم در عرصه عملی پیگیری می‌کرد.

مزاری در فردای پیروزی مجاهدین مشاهده کرد که به‌رغم شعارهای اسلامیت، افغانیت و وطن‌پرستی، هنوز رسوبات افکار گذشته بر اذهان اکثریت حاکم است و هم‌وطنان ما از سیاست و سرنوشت ملی بر مبنای مناسبات ظالمانه سخن می‌گویند که طبق آن، عده‌ای قدرت و حکومت را ملک مطلق‌شان تلقی کرده و همواره در پی حذف و به‌حاشیه راندن دیگران بوده‌اند.

رهبر شهید می‌گفت عبور از چالش‌های موجود منوط به این است که ما در رویه و رویکردمان به قدرت و سیاست تغییر ایجاد کنیم. این تغییر را باید در دو ساحت پی گرفت: تغییر باورها و تغییر در عملکردها. نخست ملیت‌های محروم باید به این آگاهی برسند که محرومیت سرنوشت مقدر و محتوم‌شان نبوده و «طبیعت این‌گونه نیست و سیاست این‌طور تجویز می‌کرد.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۲۰) که یک عده بر تمام منابع قدرت و ثروت سلطه داشته باشند و عده‌ای دیگر از تمام امکانات و امتیازات مملکت محروم باشند.

رهبر شهید با الهام از آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (سوره رعد/ ۱۱). مکرر بر «خودباوری جمعی» تأکید می‌کرد و می‌گفت: اگر یک ملتی «تن به ظلم داده، تن به جنایت داده، این را خدا

عوض نمی‌کند تا آن وقتی که این مردم خود را عوض کنند.» (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۱۴). پس در قدم دوم، آن‌ها که در طول تاریخ قربانیان ظلم و بی‌داد بوده‌اند باید به این خودباوری برسند که می‌توانند مبدأ تحولات بنیادین شوند. از این منظر، شهید مزاری دقیق همان سخنی را می‌گفت که امروزه متفکران بزرگی تحت عنوان نظریه «اصالت فرهنگ» به آن معتقد هستند و می‌گویند: هر تحول سابجکتیوی از رهگذر تغییر آبجکتیو ممکن است؛ یعنی تغییر انفسی مقدم بر تغییر آفاقی است. جهان و بیرون انسان زمانی دگرگون می‌شود که تغییری در جان و درون او پدید آید. رهبر شهید برای تغییر درونی و شکل‌گیری یک اراده جمعی، تلاش گسترده کرد تا علیه تداوم روند گذشته مقاومت صورت گیرد و آرمان انسانی‌ای که می‌خواهد تاریخ نوین بر بنیاد عدالت استوار باشد، عینیت یابد.

نکته سوم مورد تأکید رهبر شهید، تغییر تفکر کسانی است که به بازتولید مناسبات گذشته در عرصه قدرت و سیاست می‌اندیشند. از منظر مزاری، پایان بخشیدن به مشکلات کشور مستلزم آن است که استبدادگران و انحصارطلبان نیز تغییر باور دهند. آن‌ها باید به این درک و دریافت برسند که سال‌ها استبداد و انحصار، جز تباهی و ویرانی‌پی‌آیند دیگری نداشته و اینک زمان آن رسیده است که با پذیرش واقعیت‌های جدید، حقوق همه شهروندان کشور را به رسمیت بشناسند. این واقعیت‌ها، اقوام، احزاب، تغییرات نسلی و الزامات عصر جدید است که نادیده گرفتن آن‌ها فقط بحران‌ها را تشدید می‌کند. از این رو، هر نوع تلاش

”

از منظر مزاری، پایان بخشیدن به مشکلات کشور مستلزم آن است که استبدادگران و انحصارطلبان نیز تغییر باور دهند. آن‌ها باید به این درک و دریافت برسند که سال‌ها استبداد و انحصار، جز تباهی و ویرانی پی‌آیند دیگری نداشته و اینک زمان آن رسیده است که با پذیرش واقعیت‌های جدید، حقوق همه شهروندان کشور را به رسمیت بشناسند.

“

اجتماعی خویش که زیربنای نظام‌های دموکراتیک است، پاسخ مزاری به اوضاع آن زمان بود. پیام مشترک این طرح‌ها نفی رفتار و روش غیر دموکراتیک حاکمان پیشین و دعوت رهبران سیاسی به اتخاذ رویکرد و رویه جدید در سیاست‌ورزی بود.

هرچند دو و نیم دهه پیش و در فضای جنگ و تفنگ این صدا چنان که باید شنیده نشد؛ اما مقاومت غرب کابل، حق خواهی و عدالت‌جویی را از غربت و مهجوریت بیرون کرد و بدل به یک گفتمان نمود و نقش رهبر شهید در تغییر سنت دیرپای سیاسی افغانستان امروز قابل انکار نیست؛ چنان که رئیس‌جمهور، محمد اشرف غنی دو سال پیش گفت: «شهید مزاری، مسیر تاریخ کشور را تغییر داد».

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. بی‌نام (۱۳۸۶). منشور برادری: پیام‌ها و مصاحبه‌های رهبر شهید (چاپ دوم). قم.
۳. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۴. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴)، احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

برای تداوم سنت استبدادی پیشین به معنی بی‌اعتنایی به این واقعیت‌ها است. شهید مزاری می‌گفت «مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۶۷). یعنی ابتدا باید فرهنگ تحمل و تساهل نهادینه شود، در غیر آن، هر روز شکاف و دشمنی میان ملیت‌ها افزایش می‌یابد و «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است.» (همان: ۴۴).

۲. تغییر در عملکرد

متفکران حوزه سیاست می‌گویند قدرت سیاسی بدون نقش مردم و یک معیار مشروع، فسادآور است و به استبداد منجر می‌شود. تجارب تاریخی نیز مؤید این مدعا است؛ چنان که در کشور ما سال‌ها حاکمیت یک حلقه و خاندان خاص، فجایع زیادی آفریده است. رهبر شهید برای جلوگیری از تکرار تاریخ سعی می‌کرد که برای قاعده‌مندسازی قدرت، کاری بنیادین صورت گیرد و تجربه سیاسی مجاهدین نیز در دام استبداد قومی و اقتدارگرایی نژادی نگلند. تأکید بر تغییر باورها، تن دادن به واقعیت‌ها و نفی تفکر حذف، فلسفه‌ای جز این نداشت؛ اما تغییر تفکر باید در رفتار و سلوک سیاسی رهبران و نخبگان قومی خود را نشان دهد، بدین معنی که رابطه دولت - ملت که در نگاه حاکمان گذشته یک رابطه ارباب - رعیتی بود، تغییر کند و در عمل نیز کنشگران عرصه قدرت، سامان سیاسی را از طریق حرمت نهادن به حقوق شهروندی اتباع کشور پی‌بگیرند نه با اتکا به «قدرت برهنه»، تک‌روی و تفکر قومی. «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های باهم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۷۴).

پس از سقوط دولت نجیب که صف‌بندی‌های جدید به وجود آمد و جزایر قدرت شکل گرفت، گروه‌های مختلف به جای یافتن راه‌حلی برای مشکلات کشور، هرکدام در پی توسعه قلمرو و تصرف منابع بیشتر بودند. در چنین شرایطی رهبر شهید با ارائه راهکارهای عملی، کوشید بن‌بست به وجود آمده را بشکند. طرح چهارجانبه، فدرالیسم، مشارکت در قدرت بر مبنای نفوس و تأکید بر عاملیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و